دو فصلنامه آسیب شناسی، مشاوره
و غنی سازی خانواده
۱۴-۱ / (۱) ۲/ ۱۳۹۵
دریافت: ۲۷/ ۱۱/ ۱۳۹۴
پذیرش: ۲۳/ ۰۸/ ۱۳۹۵

Family Pathology, Counseling
& Enrichment Journal
2016/ 2 (1)/ 1-14
Received: 16, Febbruary, 2016
Accepted:14, November, 2016

آموزش برنامه تربیت کودک اندیشمند به مادران و تأثیر آن بر خشم و رابطه با فرزندان

Teaching Raising a Thinking Child Program to Mothers and it's Effects on Anger and Mother- Child Relationship

محسن شکوهی یکتا*
سعید اکبری زردخانه**
عبدالله جمالی***

Mohsen Shokoohi-Yekta
Saeed Akbari Zardkhaneh
Abdollah Jamali

چکیده

در دهه‌های اخیر، برخی از پژوهشگران شیوهٔ ارتباطی والدین و کودکان و تاثیر آن بر کنترل هیجانات را مورد پژوهش قرار داده‌اند. هدف از مطالعهٔ حاضر بررسی اثربخشی آموزش برنامه تربیت کودک اندیشمند بر خشم و رابطه مادران با فرزندان بوده است. در این پژوهش گروه نمونه به‌صورت دردسترس شامل ۵۰ نفر از مادران دانش‌آموزان مدارس غیرانتفاعی شهر تهران بود که برای شرکت در کارگاه تربیت کودک اندیشمند اعلام آمادگی نمودند. در این کارگاه‌ها مادران ضمن آگاهی از روش‌های مختلف کارآمد و ناکارآمد برخورد با رفتارهای کودک، تمرین‌هایی را برای بهبود سبک واکنش خود در مقابل رفتارهای چالش‌برانگیز کودکان انجام دادند. هدف کارگاه، بهبود سبک تربیتی مادران و استفاده از روش‌های تعاملی کارآمد مانند روش حل مسئله به‌جای روش‌های ناکارآمد مانند تنبیه و توبیخ بوده است. کارگاه‌ها در نُه جلسه بصورت یک جلسه دو ساعته در هفته برگزار می‌شد. ابزارهای استفاده‌شده شامل دو پرسشنامه سیاهه رابطه والد- کودک جرارد و سیاهه خشم حالت- صفت اسپیلبرگر بوده است. مادران در یک بررسی اولیه قبل از شروع کارگاه و همچنین در پایان دورهٔ آموزشی به تکمیل پرسشنامه‌ها پرداختند. داده‌ها با استفاده از روش اندازه‌گیری مکرر تجزیه‌وتحلیل شد. نتایج نشان داد که آموزش برنامه تربیت کودک اندیشمند در بهبود خشم و رابطه مادران با فرزندانشان مؤثر بوده است.

واژگان کلیدی: *کودک متفکر، مدیریت خشم، رابطه مادر- فرزند*

Abstract

In the recent decades, some researchers investigated communication styles of parents and children and its effects on emotional control. The aim of this study was to teach parents how to raise thinking children and to study it's effects on anger and relationship with their children. In this research, the sample consisted of 50 mothers of students in private schools in Tehran who volunteered to participate in the workshops. In this workshop, mothers knowledge about different efficient and inefficient methods to deal with child behavior and how to improve mothers responses to the challenging behavior of children were discussed. The aim of the workshop was to improve parenting style teaching and efficient interaction methods such as problem solving in contrast to inefficient methods like punishment and reprimanding. Workshops in 9 sessions were held for a two-hour session per week. The instruments included two questionnaires, Gerard Parent-Child Relationship and Spilberger Trait Anger Inventory. Before the start of the workshop and at the end of the training sessions mothers to completed the questionnaires. Data were analyzed using repeated measures. The results showed that the program has been effective in improving the anger control and the relationship between mothers and their children.

Keywords: *children thinker, anger management, mother- child relationship*

* . دانشیار گروه روانشناسی، دانشگاه تهران، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی myekta@ut.ac.ir
** . استادیار گروه روانشناسی، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی
***. دانشجوی دکترای تخصصی مشاوره، دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی

[Downloaded from fpcej.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.24234869.1395.2.1.1.7]

مقدمه

سبک‌های تربیتی، الگوهایی از پرورش فرزندان است که از تعامل والدین و پاسخ آن‌ها به رفتار فرزندان شکل می‌گیرد (دیسجاردنیس، ۲۰۰۸). در میان اعضای خانواده، مادر نخستین شخصیتی است که با کودک نه‌تنها در دوران جنینی، بلکه بعد از تولد نیز رابطه مستقیم و تنگاتنگ دارد. در تعامل مادر و کودک، اصل ارتباط دوسویه، کاملاً مشهود است. خلق‌وخوی و رفتار و خصوصیات کودک در چگونگی مراقبتی که از او می‌شود تأثیر می‌گذارد و روش‌ها و سبک‌های تربیتی نیز در رفتار کودک و رشد ویژگی‌های او مؤثر است (ماسن، جروم، کارول و کانجر، ۲۰۰۷). منظور از تعامل مادر- کودک[1]، سبک والدگری[2] مادر است که در جریان ارتباطات متقابل بین مادر و کودک بروز می‌کند و نوعی تبادل دوطرفه است (خانجانی، ۱۳۸۸). تعامل مؤثر والدین با کودکان و استفاده از سبک‌ها و روش‌های تربیتی مناسب مانع از بروز مشکلات رفتاری و ارتباطی در کودکان شده و علاوه بر آن از ایجاد پاسخ متقابل والدین به رفتار مشکل‌آفرین کودک پیشگیری خواهد کرد. ازجمله موارد تعامل نامناسب اعمال تحکم، خشم و تنبیه شدید یا سهل‌گیری بیش‌ازحد است که منجر به رفتارهای تکانه‌ای و پرخاشگرانه در کودکان شده و متقابلاً پاسخ‌های توأم با خشم والدین را در پی خواهد داشت. زمانی که سطوح حمایت و مراقبت والدین ثبات کمتری دارد و روابط والدین و فرزند نسبت به یکدیگر همراه با عاطفه منفی است اثرات معناداری بر روی روابط با دیگران در دیگر بافت‌ها دارد و رابطه با مادر در مقایسه با رابطه با پدر تأثیر بیشتری روی شکل‌گیری روابط بعدی خواهد داشت (سفجی- کرنک، اوربک و ورمالست، ۲۰۱۰).

ازجمله هیجانات و عواطف منفی که در این تعامل نقش دارد، خشم و رفتارهای خشمگینانه است. مطالعات نشان داده است خشم ازجمله هیجان‌هایی است که والدین به‌طور مکرر در ارتباط با فرزندان آن را تجربه می‌کنند. کودکانی که والدین آن‌ها پرخاشگری را تجربه کرده‌اند، در برابر تعارضات حساس‌تر هستند و برای برخورد با این تعارضات از روش‌های پرخاشگرانه بیشتری استفاده می‌کنند (کامینگز، کورس و پاپ، ۲۰۰۷).

خشم به‌عنوان یک عامل منفی شناخته‌شده است که می‌تواند تعامل والد- فرزند را تحت تأثیر قرار دهد؛ خشم همچنین با روش تربیتی نامناسب رابطه دارد (سدلر و هنسن، ۲۰۰۱). خشم نوعی هیجان است که غالباً به‌واسطه واکنش افراد نسبت به رفتارهای نامناسب دیگران ایجادشده و یک عصبانیت کوتاه تا یک عصبانیت کامل را شامل می‌شود (دلین و مارتین، ۲۰۰۷) و خشم ممکن است از یک رنجش و ناراحتی زودگذر تا عصبانیت تمام‌عیار گسترش یابد؛ اما درهرحال پدیده‌ای کاملاً طبیعی است و مانند سایر احساسات و هیجان‌ها نشانه سلامت، تندرستی و عواطف انسانی است. باوجوداین، تجربه مکرر خشم بر سلامت بدنی و هیجانی تأثیر نامطلوبی می‌گذارد و مهم‌ترین عامل تخریب روابط اجتماعی است (تایلر و نواکو، ۲۰۰۵). خشم به‌صورت یک حالت هیجانی درونی ناخوشایند است که با توجه به فراوانی و شدت متغیر تعریف می‌شود. این حالت غالباً با افکار و ادراکات نادرست برانگیختگی و تمایل فزاینده برای انجام رفتارهای کلامی و یا حرکتی که از لحاظ فرهنگی ناپسند است، مشخص می‌شود (لاندهلم، ۲۰۱۳؛ دیفن‌باچر، ۲۰۱۱).

1. mother - child interaction
2. parenting style

[Downloaded from fpcej.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.24234869.1395.2.1.1.7]

خشم غیرقابل‌مهار زندگی فرد را به مخاطره می‌اندازد، از طرفی سرکوب خشم با طبیعت انسان در تعارض است و این امر انسان را در معرض خطر و ابتلای به بیماری‌های مختلف قرار می‌دهد، به‌گونه‌ای که با همراه شدن دیگر بی‌نظمی‌های روان‌شناختی پیامدهای زیان باری برای سلامتی افراد در پی دارد (اورن، سار، دالبوداک، اونکا و کاک ماک[1]، ۲۰۰۹). آنچه در متون پژوهشی به آن پرداخته‌شده، بررسی آن دسته از ویژگی‌های شناختی و خانوادگی است که باعث خشم و بدرفتاری والدین می‌گردد، ازجمله ادراک‌ها[2]، اِسنادها[3] و ارزیابی‌های ناصحیح آن‌ها از رفتار کودک، داشتن انتظارات نامعقول از کودک، وجود اشکال در راهکارهای انضباطی والدین، استرس، نداشتن مهارت‌های کافی برای مقابله، تعارضات خانوادگی شدید، مهارت‌های اجتماعی ضعیف، اختلاف والدین و ناسازگاری‌های زناشویی، تعامل‌های ناکارآمد میان والد و کودک، انزوای اجتماعی و شیوه‌های نامناسب فرزندپروری (شکوهی یکتا، زمانی و پورکریمی، ۱۳۹۲). یافته‌ها نشان داده‌اند که خشم کنترل نشده والدین نسبت به کودک‌شان با بدرفتاری آنان با کودک ارتباط دارد (لم، ۲۰۰۲). داشتن مهارت کنترل خشم باعث افزایش قدرت سازگاری فرد و بالارفتن ظرفیت روان‌شناختی او می‌شود. اطلاع نداشتن در خصوص شیوه‌های صحیح زندگی و مهارت‌های لازم، زمینه را برای بروز بیماری‌های روانی و معضلات اجتماعی فراهم می‌کند که علت عمده آن فقر آموزش‌های لازم از سوی والدین و مدرسه است (وان واگت، دکوویک، پرینزی، استامپ و آسچر، ۲۰۱۳).

بسیاری از والدین تلاش می‌کنند در برخورد با مسائل مختلف فرزندان‌شان را کنترل کنند که برای انجام این کار محیط خانواده را غالباً سرشار از خشم می‌کنند. هنگامی‌که این امر رخ می‌دهد، والدین سرخورده‌تر می‌شوند و درعین‌حال فرزندان غالباً به‌صورت مهار نشده بار می‌آیند (سملروت، ۲۰۰۵). هر رویکرد مفید برای درمان خشم باید بر پایه درکی روشن از ماهیت خشم و چگونگی مهار این هیجان طبیعی استوار باشد (تایلر و نواکو، ۲۰۰۵). آموزش این مهارت‌ها، قابلیت برخورد منطقی و مؤثر با رفتارهای مشکل‌آفرین کودک و استفاده از روش‌های مؤثر برای کنترل خشم در والدین را تقویت می‌کند. آموزش مهارت خشم یکی از مؤثرترین مداخلاتی است که به ایجاد سبک‌های تربیتی والدینی مؤثر و همچنین کنترل رفتار از جانب کودک می‌انجامد (جانسون، کنت و لیذر، ۲۰۰۵).

با توجه به اینکه هدف اصلی مداخلات روان‌شناختی حل مسائلی است که افراد در موقعیت‌های گوناگون با آن مواجه می شوند، ازاین‌رو توانایی حل مسئله و فائق آمدن بر چالش‌های زندگی یکی از رویکردهای کاربردی حوزه روانشناسی است. آموزش مهارت حل مسئله نوعی مداخله روان‌شناختی کوتاه‌مدت است که می‌تواند به‌تنهایی یا همراه با سایر رویکردهای درمانی مورداستفاده قرار گیرد (دزوریلا و نیزو، ۲۰۰۱). حل مسئله، به‌عنوان یک مهارت مقابله‌ای و عملی، موجب افزایش اعتمادبه‌نفس می‌شود و با سازگاری شخصی خوب ارتباط دارد و پنج گام ادراک خویشتن، تعریف مسئله، تهیهٔ فهرستی از راه‌حل‌های مختلف، تصمیم‌گیری در مورد مناسب‌ترین راه‌حل و امتحان کردن راه‌حل انتخابی را شامل می‌شود (ایزادی فرد و سپاسی آشتیانی، ۱۳۸۹).

1 . Evren , Sar, Dalbudak, Oncu & Cakmak
2. perceptions
3. attributions

[Downloaded from fpcej.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.24234869.1395.2.1.1.7]

در ایران پژوهش‌های مختلف رضایی، افتخاری، دولت شاهی و مسافی (۲۰۱۴) و کاظمینی، قنبری هاشم‌آبادی، مدرس غروی و اسماعیلی زاده (۱۳۹۰) نشان‌دهندهٔ آن است که آموزش مدیریت خشم موجب تغییرات معنادار در شاخص‌های سلامت روان می‌شود. پژوهش‌های بسیاری نشان داده است که آموزش مهارت‌های زندگی مانند مهارت‌های مدیریت خشم[1] و حل مسئله در کنترل خشم مؤثر است (هنینگ، لیتنبرگ، کافی، ترنر و بنیت، ۱۹۹۶). شکوهی یکتا، پرند، شهائیان و اکبری زردخانه (۱۳۹۰) در پژوهشی به بررسی اثربخشی روش حل مسئله بر فرزندپروری و رفتارهای خشمگینانه والدین پرداختند؛ گروه نمونه این پژوهش ۲۹ نفر از والدین دانش آموزان پیش‌دبستانی و دبستانی بود. نتایج این پژوهش حاکی از اثربخش بودن رویکرد حل مسئله در جهت کاهش خشم و بهبود مهارت‌های فرزندپروری والدین بوده است. قاسم‌زاده و جانی (۱۳۹۲) در پژوهشی اثربخشی گروه‌درمانی شناختی رفتاری همراه با آموزش مهارت حل مسئله را بر خودنظم‌دهی خشم و احساس تنهایی دانشجویان موردبررسی قراردادند که پژوهش مذکور اثربخشی مطلوب گروه‌درمانی شناختی رفتاری همراه با آموزش حل مسئله را بر میزان تجربه خشم، ابراز خشم و کنترل خشم نشان داد. ساخودولسکی، سولومون و پراین (۲۰۰۰) و بوتوین و گریفین (۲۰۰۴) در پژوهش‌هایی نشان دادند که آموزش راهبردهای شناختی– رفتاری مثل حل مسئله منجر به کاهش رفتارهای پرخاشگرانه دانش آموزان شده و باعث بهبود روابط با همسالان و رفتارهای اجتماع پسند آن‌ها می‌شود.

با بررسی پژوهش‌های انجام‌شده، به نظر می‌رسد در این پژوهش‌ها اثربخشی رویکرد حل مسئله به‌طورکلی بر مدیریت و کنترل خشم والدین و مهارت‌های فرزندپروری آنان، دانشجویان و دانش آموزان، صورت گرفته و توجه و تمرکز خاص بر مادر کمتر موردتوجه بوده است، لذا آنچه این پژوهش را از دیگر پژوهش‌ها متمایز می‌کند، آموزش مادران دارای فرزند در دو مقطع سنی کودک و نوجوان و در دو جنسیت پسر و دختر، بر اساس برنامه کودک اندیشمند بوده که در این برنامه توجه اصلی بر آموزش والدین در استفاده از شیوه‌های کارآمد تعاملی با کودک در حل مسائلی است که در ارتباط با والدین و همسالان برای کودک پیش می‌آید. نکته‌ای که در غالب پژوهش‌ها به آن پرداخته نشده است؛ بنابراین با توجه به اهمیت آموزش مهارت حل مسئله و اثرگذاری آن، پژوهش حاضر به اثربخشی آموزش مهارت حل مسئله بر اساس برنامه کودک اندیشمند بر رابطه والد- فرزند و خشم مادران می‌پردازد

روش

پژوهش حاضر از نوع شبه‌آزمایشی[2] با طرح پیش‌آزمون- پس‌آزمون تک گروهی[3] است. گروه نمونه به روش دردسترس شامل ۵۰ نفر از مادران دانش‌آموزان مدارس غیرانتفاعی شهر تهران بود که برای شرکت در کارگاه‌های کودک اندیشمند اعلام آمادگی نمودند. به‌منظور اجرای برنامه مداخله، این گروه در دو کارگاه آموزشی مجزا و با شرایط و برنامه آموزشی

1. management anger
2. quasi- experimental
3. single group pretest posttest design

[Downloaded from fpcej.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.24234869.1395.2.1.1.7]

یکسان، هفته‌ای یک‌بار و طی ۹ جلسه دوساعته آموزش دیدند. بررسی اولیه داده‌ها نشان داد ۱۰ نفر از این گروه در مرحله پیش‌آزمون و یا پس‌آزمون غایب بودند؛ لذا پرسشنامه‌های این افراد از تحلیل حذف گردید و داده‌های حاصل از ۴۰ شرکت‌کننده تجزیه‌وتحلیل شد. این گروه نمونه متشکل از ۱۱ مادر شاغل (۲۷/۵ درصد) و ۲۹ نفر غیرشاغل (۷۲/۵ درصد) بودند. دوازده نفر (۳۰ درصد) از این مادران دارای تحصیلات زیردیپلم و دیپلم، چهارنفر (۱۰ درصد) فوق‌دیپلم، ۱۷ نفر (۴۲/۵ درصد) لیسانس و ۵ نفر (۱۲/۵ درصد) فوق‌لیسانس و بالاتر بودند و دو نفر نیز تحصیلات خود را گزارش نکرده-اند. میانگین سن این مادران ۴۰/۶۵ (با انحراف استاندارد ۷/۸۶) و دامنه تعداد فرزندان بین ۱ تا ۴ نفر (با میانگین ۲/۳۰ و انحراف استاندارد ۰/۷۲) گزارش شده است.

ازآنجایی‌که کلیه این افراد به‌طور داوطلبانه برای حضور در این کارگاه‌ها اعلان آمادگی نموده بودند، در ابتدای شروع کارگاه‌ها ابتدا در مورد این‌که در نظر است از داده‌های حاصل از کارگاه‌های حاضر استفاده پژوهشی به عمل آید به ایشان توضیحاتی داده شد و از آن‌ها خواسته شد ابزارهای پژوهشی را تکمیل نمایند. این پیشنهاد همراهی و موافقت کلیه شرکت‌کنندگان را به همراه داشت. این داده‌ها در قالب ابزارهای قلم کاغذی و بدون نام از آن‌ها دریافت شد.

ابزار اندازه‌گیری

سیاهه رابطه والد- کودک[1]: توسط جرارد[2] (۱۹۹۴) ساخته‌شده و شامل ۷۸ آیتم، ۷ زیرمقیاس اصلی و یک زیرمقیاس روایی است. شیوه پاسخ‌دهی به آن در مقیاس لیکرت (هرگز=۱ تا همیشه= ۵) است. نمره بالا در این پرسشنامه به معنای وضعیت مطلوب در رابطه بین والد و کودک است. این مقیاس رابطه میان والدین و فرزندان را ارزیابی می‌کند و توسط والدین تکمیل می‌شود. حمایت والدینی[3] (آیتم‌های ۶، ۱۲، ۱۳، ۱۷، ۲۳، ۲۹، ۳۴، ۳۶، ۴۲)، رضایت از فرزندپروری[4] (۳، ۷، ۱۹، ۲۲، ۲۴، ۲۷، ۴۸، ۵۵، ۵۶، ۶۷)، مشارکت[5] در فرزندپروری (۵، ۱۴، ۱۶، ۳۵، ۴۱، ۵۳، ۵۷، ۵۸، ۶۰، ۶۳، ۶۴، ۷۲، ۷۵ و ۷۷)، ارتباط[6] با فرزند (۱، ۹، ۱۱، ۲۰، ۲۸، ۳۳، ۳۹، ۴۶ و ۶۲)، ایجاد محدودیت[7] (۲، ۴، ۱۰، ۱۵، ۲۱، ۲۶، ۳۱، ۴۰، ۴۴، ۵۴، ۶۶ و ۷۰)، خوپیروی[8] (۸، ۲۵، ۳۲، ۳۸، ۴۵، ۵۰، ۵۱، ۵۹، ۷۱ و ۷۶) و جهت‌گیری نقش[9] (۴۹، ۵۲، ۶۱، ۶۵، ۶۸، ۶۹، ۷۳ و ۷۴ و ۷۸) از مقیاس‌های اصلی و مقبولیت اجتماعی[10] (۱۸، ۳۰، ۳۷، ۴۳ و ۴۷) مقیاس روایی است. ضریب همسانی درونی گزارش شده برای این ابزار ۰/۸۲ و ضریب باز آزمایی آن ۰/۸۱ است.

---

1. Parent– Child Relationship Inventory (PCR)
2. Gerard
3. parental support
4. satisfaction with parenting
5. involvement
6. communication
7. limit setting
8. autonomy
9. role orientation
10. social desirability

[Downloaded from fpcej.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.24234869.1395.2.1.1.7]

سیاهه خشم حالت- صفت اسپیلبرگر[1]: اسپیلبرگر (۱۹۸۰) با در نظر گرفتن تمایز بین دو نوع خشم، سیاهه حالت-صفت خود را معرفی کرد. این سیاهه، یک ابزار مداد و کاغذی است و دارای ۵۷ آیتم، شش مقیاس و پنج زیر مقیاس است. به‌طورکلی آیتم‌ها به سه بخش تنظیم شده است؛ بخش اول به اندازه‌گیری خشم حالت می‌پردازد که در آن آزمودنی‌ها شدت احساس خود را درجه‌بندی می‌کنند. این بخش ۱۵ گویه را در برمی‌گیرید و شامل سه خرده مقیاس احساس خشم[2]، تمایل به بروز کلامی خشم و تمایل به بروز فیزیکی خشم است. بخش دوم، خشم صفت را با دو خرده مقیاس واکنش خشمگینانه و خلق‌وخوی خشمگینانه[3] با ۱۰ گویه اندازه‌گیری می‌کند. بخش سوم، بروز و کنترل خشم را می‌سنجد که دربرگیرنده خرده مقیاس‌های بیان خشم بیرونی[4] و بیان خشم درونی، مقیاس کنترل خشم درونی و کنترل خشم بیرونی[5] است. نمره بالا در هر یک از خرده‌مقیاس‌ها نشانگر بیشتر بودن مشکلات در رابطه با خشم است. آزمودنی‌ها در یک مقیاس ۴ درجه‌ای از «هرگز» (نمره یک) تا «همیشه» (نمره چهار) به این سیاهه پاسخ می‌دهند. اسپیلبرگر (۱۹۹۹) نشان داد که ضرایب آلفای خشم حالت برابر با ۰/۹۳، خشم صفت ۰/۸۷، احساس خشم ۰/۸۵، تمایل به بروز کلامی خشم ۰/۸۷، تمایل به بروز فیزیکی خشم ۰/۸۸، خلق‌وخوی خشمگینانه ۰/۸۳، واکنش خشمگینانه ۰/۷۰، بیان خشم بیرونی ۰/۶۷، بیان خشم درونی ۰/۸۰، کنترل خشم درونی ۰/۹۱ و کنترل خشم بیرونی ۰/۸۳ است. همسانی درونی بالای کل مقیاس و خرده مقیاس‌های خشم و ارتباط مثبت آن با سایر مقیاس‌های خشم و خصومت حاکی از روایی مناسب آن است (اسپیلبرگر، ۱۹۹۹؛ خدایاری فرد، لواسانی، اکبری زردخانه و لیاقت، ۱۳۸۶). روایی[6] و اعتبار این سیاهه در مطالعات مختلف رضایت‌بخش بوده است (خدایاری فرد و همکاران، ۱۳۸۶). در مطالعه حاضر، مقیاس‌های خشم صفت (آیتم‌های ۱ تا ۱۰ بخش اول)، بیان خشم بیرونی (۲، ۶، ۱۰، ۱۴، ۱۸، ۲۲، ۲۶، ۳۰) و درونی (۴، ۸، ۱۲، ۱۶، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۳۲) و کنترل خشم بیرونی (۱، ۵، ۹، ۱۳، ۱۷، ۲۱، ۲۵، ۲۹) و درونی (۳، ۷، ۱۱، ۱۵، ۱۹، ۲۳، ۲۷، ۳۱) مورداستفاده قرار گرفت.

روش اجرا

کارگاه تربیت کودک اندیشمند (شور، ۲۰۰۰) برای والدین کودکان سنین ۴ تا ۷ سال طراحی شده است. هدف نهایی کارگاه، افزایش توانمندی والدین در مواجهه با مسائل روزمره خانواده از طریق به‌کارگیری مهارت‌های حل مسئله در تربیت فرزندان است. کارگاه‌ها در ۹ جلسه به‌صورت یک جلسه دوساعته در هفته برگزار می‌شود. در هر جلسه والدین به‌صورت

1 . Spilberger Trait Anger Inventory
2. feeling anger
3. anger reaction & anger temperamen
4. anger expression out, anger expression in
5. anger control in & anger control out
6. Validity & reliability

[Downloaded from fpcej.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.24234869.1395.2.1.1.7]

گام‌به‌گام با روش‌های کارآمد و ناکارآمد برخورد با کودکان آشنا می‌شوند. والدین با استفاده از کتاب تمرینی که به آن‌ها داده می‌شود، روش حل مسئله را در موقعیت‌های فرضی با کودک تمرین می‌کنند. در این کتاب تمرین‌هایی طراحی شده است که جنبه بازی و تفریح داشته و برای کودکان لذت‌بخش است. لذا فعالیت‌ها به‌صورت بازی یا نقاشی به کودک ارائه می‌شوند. همچنین تکالیف با استفاده از موقعیت‌های آشنا که کودک و والدین معمولاً با آن‌ها در تماس هستند (برای مثال هنگام غذا پختن در آشپزخانه، در مهمانی و هنگام تماشای تلویزیون) و در مکان‌های مختلف خانه طراحی‌شده‌اند (شور و دیجرونیمو، ۲۰۰۱).

در ابتدا، والدین با چهار شیوه تعامل با کودک در کارگاه به نام چهار پله رفتار تعریف شده است، آشنا می‌شوند. در پله اول، رفتارهای توأم با تنبیه و توبیخ قرار دارد و والدین با توهین و لحن دستوری از کودک می‌خواهند که کاری را انجام دهد. برای مثال زمانی که مادر به او می‌گوید: «تو پسر نامرتبی هستی، وسایلت را از اینجا جمع کن». او در پله اول رفتار با کودک قرار دارد. در پله دوم، دستور یا پیشنهاد بدون هیچ توضیحی داده می‌شود، در واقع به این معنی که کاری را انجام بده چون من آن را از تو می‌خواهم. در پله سوم، والدین پیشنهادهای خود را همراه با توضیحاتی ارائه می‌دهند. این توضیحات می‌تواند درباره پیامد کار یا توجه به احساس فرد مقابل باشد؛ برای مثال «اگر تکالیفت را انجام ندهی فردا در کلاس و جلوی همکلاسی‌هایت احساس خجالت خواهی داشت» یا «اگر تکالیفت را انجام ندهی ممکن است خانم معلم از تو ناراحت شود». پله نهایی شامل کارآمدترین روش تربیتی است که با سؤال کردن، کودک را به تفکر وامی‌دارد. در حین تمرین‌های این مرحله، کودک با کلماتی آشنا می‌شوند که کلمات حل مسئله نامیده می‌شوند و بر سه‌پایه اساسی درک احساسات، یافتن راه‌حل‌های جایگزین و توجه به پیامدهای رفتار استوار است. تکیه بر این کلمات بر این اساس است که داشتن زبان مشترک یک‌قدم بسیار مهم در حل یک تعارض یا مشکل است (شور و دیجرونیمو، ۲۰۰۱). از کلمات حل - مسئله می‌توان هست/ نیست، حالا/ بعداً، مشابه/ متفاوت را نام برد که در راستای آن کودک یاد می‌گیرد که چه چیزی برای چه کاری مناسب هست/ نیست، یا اینکه زمان مناسب برای هر چیز متفاوت است. بعدازاینکه این کلمات در موقعیت‌های معمول روزمره با کودک تمرین شدند، والدین در تعامل با کودک به پله چهارم می‌رسند. کتاب تمرین این کارگاه آموزشی در برگیرندهٔ تمرین‌هایی است که والدین و کودکان باید آن را انجام دهند.

یافته‌ها

یافته‌های توصیفی حاصل از ابزارهای پژوهش در مراحل پیش‌آزمون و پس‌آزمون در جدول ۱ ارائه شده است. یافته‌های توصیفی گروه نمونه بر اساس مقیاس ارتباط والد- فرزند نشان می‌دهند که شرکت در کارگاه آموزشی، منجر به افزایش در میانگین خرده‌مقیاس‌های این مقیاس در مرحله پس‌آزمون نسبت به پیش‌آزمون شده است. این در حالی است که داده‌های حاصل از مقیاس خشم نشان از افزایش میانگین خرده مقیاس خلق‌وخوی خشمگینانه و کاهش میانگین خرده‌مقیاس‌های مهار خشم بیرونی و درونی در گروه نمونه شده است.

[Downloaded from fpcej.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.24234869.1395.2.1.1.7]

جدول ۱

خلاصه یافته‌های توصیفی نمره‌های سیاهه رابطه والد- کودک و خشم اسپیلبرگر گروه نمونه در مراحل پیش و پس‌آزمون

مقیاس	خرده مقیاس	پیش‌آزمون		پس‌آزمون	
		میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار
ارتباط والد- فرزند	حمایت والدینی	۱۸/۰۹	۳/۸۸	۲۰/۱۹	۴/۵۴
	رضایت از فرزندپروری	۱۶/۲۶	۲/۱۴	۱۶/۷۷	۲/۴۴
	مشارکت در فرزندپروری	۲۴/۸۹	۴/۹۶	۲۶/۱۶	۴/۵۲
	ارتباط با فرزند	۱۴/۹۵	۲/۹۷	۱۵/۵۰	۳/۱۶
	ایجاد محدودیت	۲۱/۰۲	۴/۰۴	۲۲/۷۲	۴/۳۹
	خودپیروی	۲۲/۱۹	۲/۷۰	۲۳/۰۲	۳/۲۱
	جهت‌گیری نقش	۲۳/۵۴	۳/۶۵	۲۲/۸۲	۳/۷۰
خشم اسپیلبرگر	خلق‌وخوی خشمگینانه	۱۲/۵۵	۲/۱۶	۱۳/۰۷	۱/۵۵
	واکنش خشمگینانه	۱۸/۶۹	۲/۷۱	۱۸/۸۱	۲/۵۰
	بیان خشم بیرونی	۲۵/۰۱	۲/۶۱	۲۵/۰۹	۲/۳۴
	بیان خشم درونی	۲۲/۴۸	۳/۲۳	۲۲/۸۰	۲/۹۴
	مهار خشم بیرونی	۱۷/۱۲	۴/۷۹	۱۵/۶۸	۳/۵۴
	مهار خشم درونی	۱۴/۶۵	۴/۱۳	۱۴/۰۵	۳/۱۹

در ادامه برای تحلیل داده‌های پژوهش و آزمون وجود یا عدم وجود تفاوت معنادار آماری در بین میانگین‌های خرده مقیاس‌های مراحل پیش و پس‌آزمون، از تحلیل اندازه‌گیری‌های مکرر[1] استفاده شد. نتایج حاصل از داده‌های مقیاس والد- فرزند نشان داد که نیم‌رخ میانگین‌های دو مرحله پیش‌آزمون و پس‌آزمون تفاوت معناداری از هم دارند (۰/۳۷ =η^2 و ۰/۰۵ > p و (۵۴ و ۷) = df و ۴/۶۷ =F و ۰/۶۲=W). این یافته بدین معنا است که شرکت در مداخله توانسته است نیمرخ رابطه والد- فرزند را تغییر دهد. اندازه اثر مربوط به تغییرات نیمرخ‌ها بر اساس الگوی کوهن (۱۹۸۸) در دامنه ضعیف قابل‌طبقه‌بندی است. بررسی نتایج آزمون اثر درون‌آزمودنی‌ها[2] هم نشان داد که به‌جز میانگین زیرمقیاس ارتباط با فرزند، کلیه خرده‌مقیاس‌های دیگر در بین مراحل پیش‌آزمون و پس‌آزمون تفاوت معناداری در سطح ۰/۰۵ > p دارند (جدول ۲). اندازه اثر میزان تغییرات خرده‌مقیاس‌ها نیز در دامنه بسیار ضعیف تا ضعیف قرار می‌گیرند. بالاترین اندازه اثرها نیز مربوط به خرده‌مقیاس‌های حمایت والدینی و ایجاد محدودیت است.

1. repeated measure
2. within subject effect

[Downloaded from fpcej.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.24234869.1395.2.1.1.7]

جدول ۲

خلاصهٔ یافته‌های آزمون اثر بین آزمودنی میانگین خرده مقیاس‌های رابطه والد- کودک

خرده مقیاس	نوع سوم مجموع مجذورات	درجات آزادی	نسبت F	سطح معناداری	مربع ایتای سهمی
حمایت والدینی	۱۳۵/۳۵	۱	۲۸/۲۷	۰/۰۰۵	۰/۳۲
رضایت از فرزندپروری	۷/۸۸	۱	۴/۶۳	۰/۰۴	۰/۰۷
مشارکت در فرزندپروری	۴۹/۲۳	۱	۵/۸۲	۰/۰۲	۰/۰۹
ارتباط با فرزند	۹/۲۰	۱	۲/۹۵	۰/۰۹	۰/۰۵
ایجاد محدودیت	۸۸/۲۳	۱	۱۱/۱۳	۰/۰۰۱	۰/۱۶
خویپروی	۲۱/۱۱	۱	۵/۱۴	۰/۰۳	۰/۰۸
جهت‌گیری نقش	۱۵/۶۹	۱	۴/۷۷	۰/۰۳	۰/۰۷

انجام تحلیل اندازه‌گیری‌های مکرر بر روی داده‌های حاصل از مقیاس خشم حالت اسپیلبرگر نشان داد نیمرخ میانگین-های دو مرحله پیش‌آزمون و پس‌آزمون تفاوت معناداری از هم دارند (η^2= ۰/۲۲ و p = ۰/۰۵ و (۴۸ و ۶) = df و F = ۲/۲۵ و W =۰/۷۸). بررسی نتایج آزمون اثر بین آزمودنی‌ها هم نشان داد که در بین این دو مرحله میانگین خرده‌مقیاس‌های خلق‌وخوی خشمگینانه و مهار خشم بیرونی تفاوت معناداری در سطح p = ۰/۰۵ دارند. این در حالی است که میانگین‌های خرده‌مقیاس‌های دیگر تفاوتی در این سطح معناداری نشان ندادند (جدول ۳). مقایسه اثربخشی آموزش ارائه‌شده بر اساس شاخص مربع ایتای سهمی بر خرده‌مقیاس‌های خشم حالت اسپیلبرگر نشان می‌دهد بالاترین اندازه اثر آن بر خرده‌مقیاس مهار خشم بیرونی بوده است.

جدول ۳

خلاصهٔ یافته‌های آزمون اثر بین آزمودنی میانگین خرده مقیاس‌های خشم اسپیلبرگر

خرده‌مقیاس	نوع سوم مجموع مجذورات	درجات آزادی	نسبت F	سطح معناداری	مربع ایتای سهمی
خلق‌وخوی خشمگینانه	۷/۵۲	۱	۷/۰۵	۰/۰۱	۰/۱۲
واکنش خشمگینانه	۰/۳۹	۱	۰/۱۴	۰/۷۱	۰/۰۰۳
بیان خشم بیرونی	۰/۱۹	۱	۰/۰۷	۰/۸۰	۰/۰۰۱
بیان خشم درونی	۲/۶۸	۱	۰/۵۷	۰/۴۶	۰/۰۱
مهار خشم بیرونی	۵۵/۶۱	۱	۹/۵۴	۰/۰۰۳	۰/۱۵
مهار خشم درونی	۹/۹۳	۱	۱/۷۳	۰/۱۹	۰/۰۳

[Downloaded from fpcej.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.24234869.1395.2.1.1.7]

بحث و نتیجه‌گیری

یکی از مسئولیت‌های والدین آموزش تشخیص و حل مشکلات به فرزندان است؛ مشکلاتی که به‌طور مداوم و به شکل‌های مختلف از ساده تا پیچیده در زندگی ظاهر می‌شوند. حل مسأله در موقعیت‌های مختلفی همچون مشکلات ارتباطی، مدیریت بحران، مشکلات شغلی، تحصیلی، تصمیم‌گیری و فقدان، کارآمد است (هاوتون و کیرک، ۱۹۸۹). در فرایند آموزش حل-مسئله، والدین بایست بدون آن‌که به اعتمادبه‌نفس فرزندان خود خدشه‌ای وارد کنند، به آنان کمک کنند که به مسائل خود بیندیشند، راه‌حل‌های مختلفی برای آن بیابند و با انتخاب بهترین راه‌حل به حل مسائل خود مبادرت ورزند. علاوه بر این کودکان یاد می‌گیرند که با مسائل و مشکلات خود به‌گونه‌ای برخورد کنند که دچار اضطراب نشوند و با شکست‌های احتمالی برخوردی مناسب داشته باشند (تورسکی و شوارتز، ۲۰۰۵). در این راستا پژوهش حاضر با هدف بررسی میزان اثربخشی آموزش برنامه کودک اندیشمند (مبتنی بر حل مسئله) بر رابطه مادران با فرزندان و خشم آن‌ها انجام شد. نتایج بیانگر آن است که آموزش برنامه کودک اندیشمند بر رابطه با فرزندان و خشم مادران تأثیر دارد؛ که با پژوهش‌های ساندرز، مونتگومری و برچمن[1] (۲۰۰۰)، ویلیام و متیو (۲۰۰۴)، شکوهی یکتا و همکاران (۱۳۹۰)؛ قاسم‌زاده و جانی (۱۳۹۲)؛ شکوهی یکتا، اکبری زردخانه و فراهینی (۱۳۹۲)؛ جافیو دزوریلا (۲۰۰۳) و همفیل و لیتلفیلد (۲۰۰۶) همسو است. ساندرز و همکاران (۲۰۰۰) نشان داده‌اند والدینی که در برنامه‌های آموزش حل مسئله شرکت نموده‌اند کاهش رفتارهای تخریبی کودکان و افزایش کارآمدی خود در ارتباط با کودکان‌شان گزارش داده‌اند. همچنین ویلیام و متیو (۲۰۰۴) به نتیجه رسیدند که این آموزش‌ها، تنبیه و تهدید والدین را کاهش و خودکارآمدی، کنترل رفتار، بهبود نقش‌ها، قدرت حل مسأله، روابط بین فردی درون خانواده را افزایش می‌دهد.

مداخلات شناختی-رفتاری از چند جهت می‌تواند باعث کاهش خشم شود. آشنایی با مبانی زیستی- شناختی و نوع واکنش‌هایی که افراد عموماً در مواقع خشم ابراز می‌کنند، باعث افزایش خودآگاهی آن‌ها می‌شود. این افزایش خودآگاهی، باعث ایجاد انگیزه در آن‌ها جهت اعمال کنترل بیشتر بر رفتار، کلام و خشم خودشان می‌شود؛ زیرا آن‌ها متوجه می‌شوند که تنها محرک‌های بیرونی، مانند کلام یا طعنه‌ی دیگران، آغازگر خشم و پرخاشگری در آنان نیست بلکه نوع برداشت و دیدگاهی که خود فرد دارد هم می‌تواند در بروز واکنش‌های پرخاشگرانه دخیل باشد (قاسم‌زاده و جانی، ۱۳۹۲).

به دلیل آن‌که بسیاری از اختلالات رفتاری کودکان در تعاملات منفی والد- کودک ریشه دارد، رفتارهای منفی والدین (مانند فریاد زدن و تهدید کردن)، رفتارهای منفی کودک (مانند پرخاشگری، بی‌مسئولیتی و نافرمانی) را تشدید می‌کند که این مسئله رفتارهای والدین را بدتر کرده و خشم و خشونت ایجاد می‌کند؛ با تقویت تعاملات مثبت و آموزش والدین در به‌کارگیری تکنیک‌های مؤثر و غیرخشونت آمیز این چرخه معیوب می‌شکند (چافین و همکاران، ۲۰۰۴). والدین مهارت‌هایی برای ایجاد روابط امن و در جهت رشد کودکانشان فرامی‌گیرند و موجب کاهش رفتارهای منفی در کودک می‌شوند. والدین

1 . Sanders, Montegomery & Brechman

[Downloaded from fpcej.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.24234869.1395.2.1.1.7]

یاد می‌گیرند به کودکان خود نزدیک شوند، سبک‌های والدینی مؤثرتری که منطبق با نیازهای کودک است را به کاربرند، به رفتارهای سازگارانه کودک توجه و رفتارهای ناسازگارانه وی را نادیده بگیرند که در نتیجه کودکان به این تعاملات به‌صورت سالم‌تری پاسخ می‌دهند (برینک میر و ایبرگ، ۲۰۰۳). پژوهش‌های شور (۲۰۰۱) نشان داده است کودکان آفریقایی-آمریکایی با خانواده‌های کم‌درآمد که مادران‌شان در زمینه مهارت حل مسئله آموزش دیده‌اند و به روش حل مسئله با فرزندان خود گفت‌وگو می‌کنند، در مقایسه با گروه گواه مشکلات رفتاری کمتری در رابطه با کودکان‌شان گزارش می‌دهند. تحقیقات او نشان می‌دهد که در بسیاری از موارد، تغییر رفتار والدین وقت و هزینه کمتری دارد و حتی گاهی باید از آن‌ها شروع شود؛ بخصوص اگر مشکلات ارتباطی بر خانواده سایه افکنده باشد یا خود والدین از اختلال روان‌شناختی رنج ببرند (هاوتون و کیرک، ۱۹۸۹). در واقع که آموزش والدین به بهبود رفتار مادران منجر شده و به دنبال آن رفتار کودک هم تغییر می‌کند (اوانس، والانو و پلهام، ۱۹۹۴). همچنین یافته‌های پژوهش شور و اسپیواک (۱۹۷۸) که روش حل مسئله را به مادران آفریقایی-آمریکایی آموزش دادند با یافته‌های مطالعه حاضر همسو است. نتیجه مطالعه آن‌ها نشان داد پس از اتمام دوره آموزشی حل مسئله، سبک فرزندپروری گروه بهبود یافته و والدین از روش‌هایی چون تنبیه و تهدید کمتر استفاده کرده‌اند. علاوه بر این مهارت‌های تفکر و سازگاری کودکان آنان نیز بهبود یافته است.

مطالعات متعدد در پیگیری اثربخشی برنامه‌های آموزش والدین نشان داده‌اند رویکردهایی که شامل مهارت‌های ارتباطی، حل مسئله و گفتگو در خانواده است، بهترین و باثبات‌ترین نتایج را در حل تعارضات خانواده داشته است (استرن، ۱۹۹۹). مولر (۲۰۰۴) در ارزیابی کارگاه آموزش والدین که با هدف بهبود رابطهٔ والدین با فرزندان و مسئولان مدرسه اجرا شده بود، دریافت که اجرای این هزینهٔ سرانهٔ خدمات، نظارت و توجه والدین به امور فرزندان را افزایش می‌دهد و موجب می‌شود که آنان با سبک‌های تربیتی مختلف و نقاط قوت و ضعف آن‌ها آشنا شوند. در مطالعه حاضر نیز که بر اساس کارگاه تربیت کودک اندیشمند انجام شده است، توجه اصلی کارگاه بر آموزش والدین در استفاده از شیوه‌های کارآمد تعاملی با کودک در حل مسائلی است که در ارتباط والدین و همسالان برای کودک پیش می‌آید (شور و دیجرونیمو، ۲۰۰۱)؛ بنابراین در این برنامه با آموزش مهارت‌های تعاملی کارآمد، مهارت‌های ارتباطی و فرایند حل مسئله زمینه لازم جهت اثربخشی بر سبک‌های تربیتی مادران، تنظیم هیجانات و تعامل مطلوب ایجاد می‌شود. از جمله محدودیت‌های پژوهش حاضر می‌توان به عدم امکان استفاده از گروه کنترل که امکان تعمیم نتایج را محدودتر کرده است، اشاره کرد. همچنین می‌توان به اجرای کارگاه برای نمونه‌های در دسترس اشاره کرد که روایی بیرونی پژوهش را تهدید می‌کند. از سوی دیگر به دلیل عدم دسترسی‌های بعدی به گروه مورد مطالعه، عملاً امکان پیگیری نتایج را از پژوهشگران سلب نمود. لذا پیشنهاد استفاده از طرح‌های دارای گروه کنترل و پیگیری برای تحکیم روایی درونی و بیرونی نتایج وجود دارد.

سپاسگزاری. پژوهشگر از تمامی مادران دانش آموزان شرکت‌کننده در این پژوهش که با همکاری کامل امکان انجام این تحقیق را فراهم نمودند قدردانی می‌نماید. در ضمن از کلیه کارکنان موسسه فرهنگی تربیت نوین که اقدامات لازم برای عملیاتی‌شدن پژوهش حاضر را فراهم آوردند، کمال تشکر را داریم.

[Downloaded from fpcej.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.24234869.1395.2.1.1.7]

منابع

ایزدی فرد، راضیه؛ و سپاسی آشتیانی، میترا. (۱۳۸۹). اثربخشی درمان شناختی رفتاری با آموزش مهارت‌های حل مسئله بر کاهش علائم اضطراب امتحان. *مجله علوم رفتاری*، ۴(۱)، ۲۳- ۷.

خانجانی، زینب. (۱۳۸۸). *تحول و آسیب‌شناسی دل‌بستگی از کودکی تا نوجوانی*. تبریز: انتشارات فروزش.

شکوهی یکتا، محسن؛ زمانی، نیره و پورکریمی، جلیل. (۱۳۹۲). اثربخشی بسته آموزش کنترل خشم بر ارتباط‌های میان والد و کودک. *فصلنامه پژوهش‌های روان‌شناختی*، ۱۶(۲)، ۲۶- ۷.

شکوهی یکتا، محسن؛ اکبری زردخانه، سعید و فراهینی، ندا. (۱۳۹۲). تأثیر آموزش مدیریت خشم و روش حل مسئله بر شیوه‌های تربیتی، کنترل خشم و اضطراب مربیان پیش‌دبستانی. *مجله پژوهش‌های روان‌شناسی بالینی و مشاوره*، ۳(۲): ۲۲- ۵.

شکوهی یکتا، محسن؛ پرند، اکرم؛ شهائیان، آمنه و اکبری زردخانه، سعید (۱۳۹۰). تأثیر آموزش روش تربیتی مبتنی بر حل مسئله بر روش فرزندپروری و رفتارهای خشمگینانه والدین. *فصلنامه روش‌ها و مدل‌های روان‌شناختی*، ۲(۶): ۵۶- ۴۵.

قاسم‌زاده، عظیم؛ و جانی، ستاره. (۱۳۹۲). اثربخشی گروه‌درمانی شناختی -رفتاری همراه با آموزش مهارت حل مسئله بر خود نظم دهی خشم و احساس تنهایی. *فصلنامه اندیشه و رفتار در روانشناسی بالینی*، ۸ (۲۹): ۸۹- ۶۷.

کاظمینی، تکتم؛ قنبری هاشم‌آبادی، بهرامعلی؛ مدرس غروی، مرتضی و اسماعیلی زاده، مسعود. (۱۳۹۰). اثربخشی گروه‌درمانی شناختی-رفتاری در کاهش خشم و پرخاشگری رانندگی .روانشناسی بالینی، ۳(۲)، ۱۱-۱.

Botvin, G. J., & Griffin, K. W. (2004). Life skill training: Empirical Findings and Future Direction. *Journal of Primary Prevention*. 25(2):211-32.

Brinkmeyer, M., Eyberg, S. M. (2003). Parent-child interaction therapy for oppositional children. New York: Guilford.

Chaffin, M., Silovsky, J.F., Funderburk, B., Valle, L. A., Brestan, E.V., Balachova, T., Jackson, S, Lensgraf, J. & Bonner, B.L. (2004). Parent-child interaction therapy with physically abusive parents: Efficacy for reducing future abuse reports. Journal Consultation Clinical Psychology, 72(3):500-510.

Cummings, E.M., Kouros, .D.,& papp,J.(2007).Marital aggression and children s responses to everyday interperen to conflect European Psychologist. V: 12 issue, 1 march 2007, pp: s 17-20

Dahlen, E. R., & Martin, R. C. (2007). The experience, expression, and control of anger in perceived social support. *Personality and Individual Differences*; 39 (2): 391-401.

Deffenbacher, J.L (2011). Cognitive-behavioral conceptualization and treatment of anger. Cognitive and behavioral practice, 18, 212-221.

[Downloaded from fpcej.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.24234869.1395.2.1.1.7]

Desjardins, J., Zelenski, J. M., & Coplan, R. J., (2008). An investigation of maternal Personality, Parenting Styles and Subjective Well-being. *Personality and Individual Differences*, 44, 587-597

D'Zurilla T. J., & Nezu, A. M. (2001). Problem-solving therapies. In: Dobson KS. Handbook of *cognitive- behavioral therapies*. 2nd ed. New York: Guilford Press.

Evans, S. W., Vallano, G., Pelham, W. (1994). Treatment of parenting behavior with a psychostimulant: A case study of an adult with attention-deficit hyperactivity disorder. *Journal of Child Adolescent Psychopharmacology*. 4:63-9.

Evren. C., Sar, V., Dalbudak, E., Oncu, F., Cakmak, D.(2009). .Social anxiety and dissociation among male patients with alcohol dependency. Psychiatric Research, 165(3), 273-80.

Gohnson, G., Kent, G., & Leather, G. (2005). *Strengthening The Parent-Child Relationship: A Review of Family Interventions and Their use in Medical Settings*: Blackwell Publishing.

Hemphill, S. A. & Littlefield, L. (2006). Child and family predictors of therapy outcome for children with behavioral and emotional problems. *Child Psychiatry and Human Development*. 36(3): 329- 349.

Henning, K., Leitenberg, H., Coffey, P., Turner, T., & Bennett, R. T. (1996). Long-term psychological and social\impact of witnessing physical conflict between parents. *Journal of Interpersonal Violence*, 11(1), 35-51.

Jaffee, W. B. & D`Zurilla, T. J. (2003). Adolescent problem solving, parent problem solving and externalizing behavior in adolescents. *Behavior Therapy*. 34(3): 295-311.

Johnson, J., L. (2001). Preventing conduct problems and increasing social competence in high-risk preschoolers. Dissertation Abstracts International: Section B: *The Science and Engineering. 62*(2-B): pp.1085.

Lam, D. (2002). Parenting stress and anger: The Hong Kong experience. *Child and Family Social Work*, 4, 337-346.

Lundholm, L (2013). *Substance use and violence: influence of alcohol, illicit drugs and anabolic androgenic steroids on violent crime and self-directed violence.* Ph.D Unpblished Dissertations, Sweden: Uppsala univercitet.

Masen, P. K., Jerome, H., Karoul, A., & Kanjer, J. V. (2007). Child development and personality. Translated by Mahshid Y. *Tehran: Publication of Media*.

Ramsey, E., Bland, K. (1995). A family guide to second step: Parenting strategies for a safer tomorrow, preschool-grade 5. *Facilitator guide*. Committee for Children.

Rezaei, O; Eftekhari, M; Dolatshahi, B & Masafi, S *(2014). Effectivieness of cognitive-behavioral therapy on anger management and quality of life*

[Downloaded from fpcej.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.24234869.1395.2.1.1.7]

improvement among opiate-dependent men. International research journal of biological sciences, 3(9), 1-7.

Rivera, P. A., Elliott, T. R., Berry, J. W., & Grant, J. S. (2008). Problem-solving training for family caregivers of persons with traumatic brain injuries: a Randomized controlled trial. *Archives of Physical and Medical Rehabilitation*, 89(5): 931-41.

Sanders, M. R., Montegomery, D. T., Brechman-Toussaint, M. L. (2000). The mass media and the prevention of child behavior problems: The evaluation to promote positive outcomes for parents and their children. *Journal of Child Psychology and Psychiatry*. 41(7):939-48

Seiffge – Krenke, I., Overbeek, G., Vermulst, A. (2010). Parent-child relationship trajectories during adolescence: Longitudinal associations with romantic outcomes in emerging adulthood, *Journal of Adolescence*, 33, 159-171.

Shure, M. B. & Digeronimo, T. F. (2001). Raising a thinking child workbook: Teaching young children how to resolve everyday conflicts and get along with each other's: Book review. *Social Work With Groups.* 24(3-4): 197-201.

Shure, M. B. (2001). I can problem solve: An interpersonal cognitive problem- solving program (2nd ed.) Champaign, IL: Research Press. Hawton, A. K., Kirk, J. (1989) Problem solving. In Hawton, K., Salkovskis, P. M., Kirk, J., Clark, D. (Editors). *Cognitive behavior therapy for psychiatric problems: A practical guide.* Oxford: Oxford University Press.

Shure, M. B., & Healey, K. N. (1993). *Interpersonal problem solving and prevention in urban fifth_ and sixth – grader.* Paper presented at the American Psychological Association.

Shure, M. B., & Spivac, G. (1978). *Problem solving techniques in childrearing*. San Francisco, CA: Jossey- Bass

Stern, B. S. (1999). Anger management in parent adolescent conflict. *The American Journal of Family Therapy*, 27, p.181-193

Sukhodolsky, D. G., Solomon, R. M., & Perine, J. (2000). Cognitive- Behavioral, anger control. Intervention for elementary school children: A Treatment Outcome Study. *Journal of Child and Adolescence*.;10:159-70.

Taylor, J. L., & Novaco, R. W. (2005). *Anger treatment for people with developmental disabilities.* West Sussex: John Wiley & Sons Ltd.

Twerski, R.A., & Schwatz, U. (2005). *Positive parenting*. NY: Person Company Inc.

Van Vugt E.S., Deković M., Prinzie P., Stams G.M., Asscher J.J.(2013). Evaluation of a group-based social skills training for children with problem behavior. Children and Youth Services Review.:1 .(35),162-167.

[Downloaded from fpcej.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.24234869.1395.2.1.1.7]